

بررسی جلوه‌های نوستالژی در اشعار فاروق جویده

علی خضری^۱

رسول بلاوی^۲

منیژه حمید^۳



چکیده

واژه نوستالژی یا دل‌تنگی برای گذشته از حوزه روان‌شناسی وارد ادبیات شده است. پیشینه حس نوستالژی به قدمت جامعه انسانی است و در حیطه ادبیات از دل‌نگرانی شاعر درباره موضوعات گوناگون نشأت می‌گیرد. گاه این حس، شیرین و گاه تلخ و مأیوس‌کننده است که شاعر با حسرت از ناکامی در دست یافتن به آرزوهای خود و خویشاوندان و اوضاع کنونی میهن سخن می‌گوید. فاروق جویده شاعر مصری نیز که فضای نامناسب جامعه خویش و فقر و بدبختی مردم را مشاهده و لمس نموده، با نوعی حسرت و تلخ‌کامی نسبت به گذشته، این موضوعات را در اشعار خویش به تصویر کشیده است.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. (نویسنده مسئول) alikhhezri@pgu.ac.ir

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. r.ballawy@pgu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. manijeh.hamid@gmail.com

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جلوه‌های نوستالژی در سروده‌های فاروق جویده، شاعر معاصر مصری می‌پردازیم. از مهم‌ترین مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار وی می‌توان به یادآوری خاطرات خوش گذشته، عشق و دوری از معشوق، آرمان‌شهر، نوستالژی سیاسی و نوستالژی غم و درد پیری اشاره کرد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که عشق و وطن از پررنگ‌ترین موضوعات نوستالژیک در اشعار جویده است. او گاه در قالب عاشق و شیفته محبوب خود و گاهی نیز در هیئت ملی‌گرایی اسلامی ظهور می‌کند که غم و رنج میهن، عذابش می‌دهد. اشعار وی با زبانی شیوا و ساده بیان شده و تنها زمانی که از اوضاع کشور سخن می‌گوید، با لحنی بی‌محابا و زبانی تند عقاید و دیدگاه‌های خود را بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: شعر معاصر عربی، نوستالژی، مصر، فاروق جویده، عشق به وطن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

«نوستالژی» اصطلاحی روان‌شناختی بیانگر رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. این احساس عمومی و طبیعی زمانی آشکار می‌گردد که فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه شود. در زبان فارسی این احساس اغلب با مفهوم «غم غربت» و «حسرت بر گذشته» بیان می‌شود. (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹) وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با موانعی رو به رو می‌شوند یا سلامت‌شان به خطر می‌افتد یا به سن پیری می‌رسند، اولین واکنش آن‌ها یافتن راهی برای گریز است، اما بسیاری از اوقات اگر در واقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند، به آرزوی گذشته‌ای که در آن زندگی پرشکوهی داشته‌اند، پناه می‌برند. (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱) حسرت‌سرایی در اشعار بسیاری از شاعران گذشته و حال دیده می‌شود با این تفاوت که این موضوعات امروزه گستردگی بیشتری دارند؛ زیرا با گذشت زمان، جوامع بشری دچار تغییر و تحول می‌شوند و به تبع آن احساسات و عواطف انسان‌ها نیز تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد.

فاروق جویده نیز از جمله شاعرانی است که با گرایش شدید ملی و اسلامی در اشعار خود حس نوستالژی را با ظرافت و دقت بیان کرده است. موضوعاتی همچون استعمار و استبدادستیزی، آزادی‌خواهی، مبارزه با حکام ظالم، اتحاد، همبستگی اعراب در سایه دین مبین اسلام، حل مسأله فلسطین و قدس شریف و حسرت بر روزگاران خوش گذشته و وطن از جمله مهم‌ترین مضامینی است که جویده بر آن‌ها تأکید می‌کند. فاروق در ادبیات معاصر عربی به «شاعر الحب والوطن» شهرت دارد. وی از درون‌مایه «عشق» به خوبی برای بیان عواطف و احساسات خود بهره برده و همچنین در جای‌جای دیوان خود به بیان مسائل و مشکلات مربوط به «وطن» پرداخته است؛ از این رو می‌توان عشق و وطن را موضوعاتی دانست که سراسر دیوان وی را فرا گرفته است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پرسش‌های اصل پژوهش

این مقاله با بررسی جلوه‌های نوستالژی در شعر فاروق جویده در صدد است به سؤالات

زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین جلوه‌ها و مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار فاروق جویده چه هستند؟
۲. چه عواملی در ایجاد مؤلفه‌های نوستالژی در اشعار فاروق جویده تأثیر داشته‌اند؟
۳. انگیزه شاعر از پرداختن به نوستالژی چیست؟ و می‌خواهد چه چیزی را به خواننده بازنمایاند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه نوستالژی در قلمرو ادبیات انجام شده است. از جمله می‌توان از مقاله‌ای با عنوان «نوستالژی در شعر سمیح القاسم» اثر محسن پیشوایی علوی و گلاله حسین پناهی (۱۳۹۲ش) نام برد که در شماره ۶ مجله پژوهشنامه نقد ادب عربی به چاپ رسیده است و فرآیند نوستالژی در شعر سمیح القاسم را ترسیم می‌کند. براساس این مقاله بازخوانی خاطرات گذشته و ایام کودکی، پناه بردن به آرمان شهر و آرکائیسیم (باستان گرایی) مهم‌ترین واکنش‌های سمیح القاسم در برابر احساس نوستالژی است.

مقاله محمود آبدانان مهدی‌زاده و معصومه تنگستانی (۱۳۹۴ش) با عنوان «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابوفراس حمدانی» که در شماره ۲۰ فصلنامه لسان مبین منتشر شده است، به بررسی اشعار حمدانی و بازیابی حس نوستالژی در آنها، به ویژه در «رومیات» او که متأثر از اوضاع زندگی شاعر و سرشار از حس نوستالژی است، می‌پردازد. مقاله خضری و همکاران (۱۳۹۵ش) در مجله نقد ادب معاصر عربی با عنوان «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر عدنان الصائغ، مطالعه موردی دیوان «مرايا لشعرها الطویل» و «سماء فی خوده»، در پی بیان صورت‌های متفاوت حس وطن‌دوستی در اشعار این شاعر برآمده و جلوه‌هایی همچون غم غربت، یادآوری خاطرات گذشته، فراخوانی شهرها و مکان‌ها، آرمان‌شهر و نقش استعمار در بروز حس نوستالژی را در دو دیوان مرايا لشعرها الطویل و سماء فی خوده

موضوع نقد و بررسی قرار داده است. اما از جمله پژوهش‌هایی که به‌طور خاص در مورد اشعار فاروق جویده انجام گرفته است، می‌توان به پایان‌نامه «تعهد ادبی عناصر هویت‌ساز در اشعار فاروق جویده» اثر مجید صمدی از دانشگاه بوعلی سینا اشاره کرد که نویسنده در آن تعهد شاعر نسبت به امور سیاسی، اجتماعی، ملی- هویتی و دینی را بررسی نموده و در کنار تحلیل محتوایی، به بررسی و تحلیل زیبایی‌شناسی اشعار نیز پرداخته است.

در مقاله «فاروق جویده رماتیک و واقع‌گرا» اثر علی نظری و سمیه اونق که در شماره ۴ مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادب عربی به چاپ رسیده است، نویسندگان اشعار جویده را از منظر دو مکتب رمانتیسم و رئالیسم ارزیابی کرده‌اند. مقاله «بررسی تطبیقی رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر فاروق جویده و فرّخی یزدی» تألیف محمدتقی جهانی و مینا پیرزادینا و طاهره آهیخته که در شماره ۱۳ مجله ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است در نگاهی فراگیر به موضوع رمانتیسم جامعه‌گرا در شعر این دو شاعر پرداخته و شباهت‌های بسیار این دو شاعر و شرایط یکسان اجتماع آنان را بیان می‌کند.

عبدالاحد غیبی و همکاران نیز در مقاله «هویت اسلامی-عربی و استکبارستیزی در اشعار فاروق جویده و نقش او در بیداری اسلامی»، منتشر شده در شماره ۱۱ نشریه ادبیات پایداری به این نتیجه رسیده‌اند که جویده، فارغ از تهدیدها و خطرات سیاسی کشور خود، با استفاده از آموزه‌های دینی، نقشی مهم در بیداری اسلامی و روشنگری کشور خود ایفا نموده است. مقاله «مضامین تعهد ادبی در اشعار فاروق جویده» نوشته مرتضی قائمی و همکاران نیز که در شماره دوم مجله ادب عربی به چاپ رسیده است به اشعار کوبنده و انقلابی شاعر در دفاع از آزادی و مبارزه با استبداد و نابرابری می‌پردازد. با این توضیحات می‌توان گفت تا به حال پژوهشی مستقل درباره فرایند نوستالژی در اشعار فاروق جویده صورت نگرفته و مقاله پیش‌رو برای نخستین بار به این موضوع در شعر این شاعر پرداخته می‌شود.

۲. شرح حال و زندگی شاعر

فاروق جویده در سال ۱۹۴۶م در مصر دیده به جهان گشود و بعد از اتمام دوران تحصیل

خود در مدرسه، تحصیلات آکادمیک در رشته روزنامه‌نگاری را آغاز کرد. وی در سال ۱۹۶۸ فارغ التحصیل شده و از همان سال به عنوان عضو هیأت تحریریه بخش اقتصادی روزنامه «الأهرام» وارد عرصه روزنامه‌نگاری گردید. وی در بسیاری از جشنواره‌های شعر بین‌المللی نقشی فعال ایفا نموده و کنفرانس‌های زیادی در دانشگاه‌های مختلف کشورهای عربی ارائه نموده است. (فاروق جویده. www.wikipedia.org)

جویده در همه حال برای رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی کوشیده و اشعار با صلابت زیادی در این راستا و نیز اشعاری برای آزادی و پیشرفت و مبارزه با فقر و بی‌عدالتی کشور خود و حل مسأله فلسطین سروده است که همه این اشعار در نگرانی وی در مورد جهان اسلام ریشه دارد. از میان آثار شعری وی می‌توان به «آخر لیالی اللحم»، «دائما أنت بقلبی»، «شیء سیقی بیننا»، «لأنی أحبک»، «کانت لنا... أوطان»، «لن أبیع العمر»، «و یقی الحب»، «و لأشواق عوده»، «زمان القهر... علمنی»، «أعاتب فیک عمری» اشاره نمود. (نک: جویده، ۲۰۱۰: www.goweda.com)

۳. محورهای نوستالژی در اشعار فاروق جویده

فاروق جویده با روح اثرپذیر و قریحه شاعرانه‌ای که دارد، عواطف و تخیلات و اندیشه‌های خود را در قالب شعر و به زبان مردم بازگو کرده است. جویده در خلق اشعار خود از عشق، سرزمین رؤیایی، وطن و خاطرات خوش و تنعم زندگی در گذشته با حسرت یاد می‌کند و خواهان بازگشت به دوران طلایی تمدن کشور خود می‌باشد که در واقع نمود حس نوستالژیک در اشعار وی می‌باشد. اینک به بررسی مهم‌ترین جلوه‌های نوستالژی در شعری وی می‌پردازیم.

۳-۱. یادآوری خاطرات خوش گذشته

گذشته شاعر پیوسته با او همراه بوده و جزئی جدانشدنی از هویت اوست. شاعر، اگر بر اثر جنگ، درگیری‌های قومی، اختلافات خانوادگی و غیره برای رسیدن به شرایط بهتر مهاجرت کند، نمی‌تواند گذشته خویش را به فراموشی بسپارد و به‌ویژه از وطن، خاطرات

دوران کودکی و نوجوانی، روستا یا شهری که در آن می‌زیسته با نوعی حسرت و افسوس در اشعار خویش یاد می‌کند. «بعضی انسان‌ها قبل از ترک دیار خویش از آن‌چه که غربت از درد دوری و رنج بی‌کسی در دل غریب آن‌ها زنده می‌کند، آگاهی ندارند. اما پس از اختیار غربت، دردهای گذشته و خاطره‌های خوب و بدش همگی گریبان شاعر را گرفته و او را عذاب می‌دهند.» (خلیفه، ۲۰۱۱م: ۵۰۶) اصولاً یکی از دلایل پناه بردن به گذشته، نارضایتی از حال است. «نارضایتی از وضع موجود و پناه بردن به خاطرات گذشته موجب می‌شود انسان به مدد تخیل خود، تصویری مطلوب و آرمان‌شهری از گذشته در ذهن خود ترسیم کند.» (نظری، ۱۳۸۹: ۵)

فاروق جویده نیز از نبود آزادی و استقلال در وطن خویش، سخت اندوهگین است و همواره به گذشته پناه می‌برد. او در قصیده «سلوان لا تحزنی» دختر خود را مخاطب قرار داده و به وی دل‌داری می‌دهد که هیچ رنج و گرفتاری همیشگی نیست و قطعاً پایانی دارد: «لا تفرعی یا ابنتی ولتضحکی أبداً/ کم طال لیل و عند الصبح یرتحل / مازال فی خاطری حلم یراودنی/ أن یرجع الصبح و الأطیار والغزل/ سلوان یا طفلتی لا تحزنی أبداً/ إن الطیور بضوء الفجر تکتحل/ ما زلت طیراً یغنی الحبّ فی أمل/ قد یمنح اللحم.. ما لا یمنح الأجل..» (جویده، ۲۰۰۰: ۱۱۵)

«دخترم دلگیر و اندوهگین مباش بلکه همیشه بخند/ چه شب‌های طولانی که در طلوع صبح از میان رفتند/ پیوسته در خاطر من رؤیایی هست/ به من دل‌داری می‌دهد که صبح و پرندگان و غزل و شادی برمی‌گردند/ سلوان دختر کم هرگز ناراحت و غمگین مشو/ همانا پرندگان به نور سپیده دم دیده می‌کشایند/ تا زمانی که همانند پرنده‌ای باشی که با امید نوای عشق سر می‌دهد/ گاهی اوقات صبر و بردباری چیزی به انسان می‌دهد.. که اجل آن را نمی‌دهد.»

شاعر، وضعیت کشور خود را به شب‌های تیره و تاری تشبیه کرده که منتظر طلوع سپیده‌دم صبح است تا روشنایی و افقی جدید بر آن بتابد. اما وی امیدوار است که به روزگار خوش گذشته بازگردد و بارقه امید در وجودش متبلور شود. مقصود شاعر از دختر خود

می تواند نسل جوان مصر باشد که شاعر به آن ها دلداری می دهد و به خاطر مشکلات حال حاضر کشورش از آن ها دلجویی می کند. شاعر در جای دیگر به گرفتاری های کشورهای دیگر عربی از جمله عراق می پردازد و می گوید: «یرفعون الآن رايات الغضب / بغداد في أیدی الجبابرة الكبار / ... / أين العروبة.. والسيوف البيض /.. والخيل الضواری.. والمآثر.. والنسب؟ / أين الشعوب وأین العرب؟ / البعض منهم قد شجب.. / والبعض فی خزی هرب /... / إلى مسرى الغنائم والذهب / والناس تسأل عن بقايا أمة / تدعى العرب! / كانت تعيش من المحيط إلى الخليج / ولم يعد فی الكون شیء من مآثر أهله..» (همان: ۶-۷)

«پرچم های خشم و غضب را بالا می برند/ بغداد در دست ابرقدرت های ستمگر است.. / عرب ها کجایند... و شمشیرهای بران و درخشان... / و اسب های جنگجو... و کارهای نیک... و نسب؟ / کجا هستند ملت ها و کجا هستند عرب ها؟ / بعضی از آن ها منکر کارهای نیک گذشتگان شدند / و بعضی از آنها با ذلت و ننگ فرار کردند /... / شتابان می آیند به مکان عرضه غنائم و طلا / و مردم از باقیمانده امتی می پرسند / که عرب نامیده می شدند / از اقیانوس تا خلیج فارس زندگی می کردند / و در زمین چیزی از آثار اهالی آن باقی نمانده است.»

جویده، بغداد را که قلب جهان عرب است، مخاطب قرار می دهد و از ظلم و ستم و بی عدالتی که بر آن وارد شده فریاد برمی آورد. او به روحیه ملی گرایی و عربی خود باز می گردد و گذشته قلمرو وسیع عربی و شجاعت و دلاوری آن ها را یادآور شده و بر آن ها غبطه می خورد. شاعر به از هم گسیختگی جهان عرب نیز اشاره می کند که در مقابل طمع ورزی ابرقدرت ها با ذلت و خواری تسلیم شدند به گونه ای که از آثار تمدن آن ها چیزی باقی نمانده است. جویده در جایی دیگر به بی اعتقادی مردم اشاره کرده و می گوید: «رفقاً رسول الله لا تغضب فهذا حالنا / فلقد عصينا الله فی زمن حزين /... / ماذا أكون؟ ومن أكون؟ / أمام قبر مدینتی / وأموت فی نفسی.. / موت /... / عاد الظلام مدینتی ما كنت يوماً.. للضیاء / الآن یرحل عنک نور الأنبياء /... / لا تترکوا الأرض الحزينة للضیاع.. / یا من ترکتم للظلام مدینتی..» (همان: ۸۳-۳۹)

«ای رسول خدا مهربان باش و خشمگین مشو این حال و روز ماست / در روزگاری

غمناک از خدا نافرمانی کردیم و او را معصیت نمودیم /.../ چه چیزی می شوم؟ و چه کسی هستم؟ در مقابل قبر شهرم / و در وجودم می میرم... می میرم /.../ تاریکی بازگشت ای شهرم. هیچ روزی روشن نبودی / اکنون نور پیامبران از تو کوچ می کند /.../ زمین اندوهناک را به دست تباهی نسپارید... / ای کسانی که شهرم را برای تاریکی و ظلمت رها کردید.»

شاعر در اینجا از کم رنگ شدن آموزه های دینی در زندگی مردم صحبت می کند و به سوی پیامبر ﷺ دست یاری دراز می کند تا سرزمینش را به حال خود رها نکرده و همچنان مورد الطاف و رحمت خویش قرار دهد. وی از مردم گله و شکایت می کند که از تعالیم الهی فاصله گرفته اند و بر اثر این عصیان نور هدایت کم رنگ شده است.

۳-۲. عشق و دوری از معشوق

عشق ورزیدن و دوست داشتن یکی از ویژگی های دنیای انسان هاست که از آغاز آفرینش تا کنون با جلوه های رنگارنگ و دلنشین خود رنج حیات را برای انسان قابل تحمل کرده است. (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸) فاروق جویده نیز روح بسیار حساسی دارد و گویی که از دوران کودکی عشق و عاشقی با جسم و جان او در آمیخته است. او بهترین لحظات زندگی را در کنار معشوق خویش می داند، اما گاه روزگار بر وفق مراد نیست، چنانچه در بسیاری از اشعار خود بر فراق و جدایی از معشوق ناله و زاری می کند و غم و درد دوری خود را بیان می نماید. به عنوان مثال او در قصیده «احلام حائره» چنین می سراید:

«الموج یجذبني الى شىء بعيد / وأنا أخاف من البحار / فيها الظلام / ولقد قضيت العمر أنتظر النهار / أترى سترجع قصة الأحزان فى درب الحياة؟ / الموج یجذبني إلى شىء بعيد / حبّ جدید / إني تعلمت الهوى وعشقت منذ الصغر / وجعلته حلم العمر / حبّ ينير الدرب فى ليل الشقاء / طفل صغير / وعلى ترابك مات قلبى وانتهى.» (جویده، ۲۰۰۰: ۱۴۸-۱۴۹)

«موج مرا به سوی چیز دوری فرا می خواند / و من از دریاها می ترسم / تاریکی در آن ها موج می زند / عمرم را در انتظار روز سپری کردم / آیا داستان غم و اندوه در راه زندگی بر می گردد / موج مرا به چیز دوری می کشاند / عشق جدید / من عشق را از بچگی آموختم و شیفته آن شدم / و آن را رؤیای عمرم قرار دادم / عشقی که راه را در شب سیاه و بدبختی

روشن می کند/ بچه‌ای خردسال/ و بر خاک تو قلبم مرد و پایان یافت.»

جویده عشق را چراغی روشن در مسیر زندگی می‌داند و روزهای روشن زندگی را تنها در وصال محبوب ممکن می‌داند؛ زیرا غرق در عشق و دلدادۀ واقعی است. او دوری از محبوب را به شب سیاه و وصال معشوق را به روشنایی روز تشبیه می‌کند و حاضر است که بر خاک کوی محبوب خویش، جان را فدا کند. شاعر در جایی دیگر سروده است: «لیتني ما كنت إلا/ بسمه تلهو بثرک/ لیتنی ما كنت إلا.../ أثمر الازهار حولك.. / لیتنی طفل صغير/ یحتمی فی ظلّ صدرک/ مع الأيام یا حبی/ سأبعث للهوی الزهرا/ وأبقى العمر یا دنیای / آنشده... مع الذکری / فأنسی أننا نحیا/ کعصفورین... واقترقا/ تری... هل یذکر العصفور أحبابه؟! (همان، ۱۵۸-۱۵۷)

«کاش چیزی نبودم جز/ لبخندی بر لبانت/ کاش چیزی نبودم جز این که.../ شکوفه‌ها را اطرافت می‌پراکندم.../ کاش کودکی بودم/ در سایه آغوش در امان بودم/ با گذشت روزها ای عشق من/ هوای کوی تو را شکوفه‌افشانی می‌کنم/ و ای دنیای من! تمام عمر می‌مانم/ او را می‌خوانم... با یاد خاطرات/ و فراموش می‌کنم که ما زنده می‌شویم/ همانند دو گنجشک... که از هم جدا شدند/ می‌بینی... آیا گنجشک دوستانش را یاد می‌کند.»

این قصیده با نام «لیتني» اوج اشتیاق و عشق شاعر برای وصال به محبوب را نشان می‌دهد. وی آرزو می‌کند که ای کاش جزئی از وجود او همیشه همراهش باشد تا خوشی و شادی را از نزدیک بر چهره او مشاهده کند، یا کودکی باشد که همیشه در آغوش محبوبش آرام و قرار داشته باشد. شاعر، خود و محبوبش را به دو فناری عاشق تشبیه می‌کند که طاقت دوری ندارند. او در اینجا وجود خویش را از یاد برده و در معشوق حل شده است و به خاطر معشوق حاضر است هر کاری انجام دهد تا او خوشبخت شود. از معشوق می‌خواهد هرگز او را فراموش نکند و به عهد و پیمانانش وفا نماید. شاعر در قصیده‌ای دیگر به نام «نحن و الحب» نیز چنین سروده است: «والحبّ یا دنیای أصبح بدعة/ وغدا رفاتا.. فاقد الإحساس/ ولقد عرفت الحب فیک هداية/ هیا نعلم حبنا.. للناس.. / إني أحنّ إلى هواك کطائر/ یهفو إلى العشّ البعید.. / لا تترکینی فی خریف العمر تقطنی.. الظلال» (همان، ۱۸۴)

«ای دنیای من! عشق بدعت گردید/ و مانند استخوان پوسیده‌ای شد... بی احساس/ و عشق را در تو همچون مرشد و راهنمایی یافتم/ بشتاب که عشقمان را برای مردم آشکار کنیم/ من به هوای کوی تو همانند پرنده‌ای مشتاقم/ که به سوی لانه‌ای دور شتابان می‌رود.../ مرا در پاییز عمر رها نکن... تاریکی مرا از بین می‌برد.»

در این قصیده شاعر به عشق امروزی اشاره می‌کند که وفایی در آن نیست، اما عشق شاعر بسیار متفاوت است. او عشق خود را عشقی ناب و عفیف قلمداد می‌کند و از معشوق می‌خواهد که حدیث عشق راستین خویش را به مردم بازگوید. او خود را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که به هوای محبوب شیفته و دل بسته است و برای رسیدن به کوی او از نفس افتاده است؛ از این رو از معشوق می‌خواهد در همه حال او را ترک نکند؛ زیرا جدا ماندن از یار، نیستی و نابودی است.

۳-۳. آرمان شهر

اندیشه و جود آرمان شهر، یک اندیشه دفاعی بشر در برابر سختی‌ها و دلتنگی‌های روزگار بوده است. وجود آرمان شهر یا مدینه فاضله، پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. از هنگامی که جامعه انسانی پدید آمده، انسان در جست‌وجوی آرمان شهر بوده است و گاه آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است. (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۸) در واقع آرمان شهر پدیده یا جایی است که در ذهن آرمانی شاعر به وجود می‌آید، اما به طور عینی شاعر به آن دسترسی ندارد و همیشه برای رسیدن به آن غرق در حسرت و افسوس است که یکی از نمودهای نوستالژی است. (صادقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۲)

جویده در قصیده «وحدی علی الطریق» به مکانی اشاره می‌کند که در آن عاشق زندگی بوده و رؤیای زندگی با محبوب را تا آخر عمر در سر می‌پرورانده اما این گونه نشده و آرزوی خویش را در انتظار این دوران گم کرده است. او به ویرانی کشور و مملکت خویش اشاره می‌کند که در آن مردم سرپناهی ندارند و اینکه عشق و عاشقی نمی‌تواند در جای ویران شکوفا شود: «سأودع الأرض التي / عشت الحياة أحبها / كم كنت أحلم / أن يكون العرش فيها... والرفيق / أن ينتهي فيها الطريق / لكنني ضيعت أيامي على أمل الانتظار / لا شيء ياؤينا فكيف

الحبّ يحيا في الدمار؟» (جویده، ۲۰۰۰: ۱۵۵)

«سرزمینی را ترک خواهم کرد/ که در آن زندگی را دوست داشتم/ چه رؤیاهایی در سر می‌پروراندم/ که خانه و دوست در آن باشد/ که راه در آن به پایان رسد (و دیگر مجبور به رفتن نباشی)/ اما من روزهای خوش زندگی را در انتظار گم کردم/ چیزی نیست که به ما پناه دهد پس چگونه عشق در ویرانی زنده می‌شود.»

جویده آرزو دارد که کشورش همان جای آرمانی باشد تا بتواند در زندگی رؤیایی خویش را آغاز کند ولی با حسرت و ناامیدی از روزهای از دست رفته زندگی سخن می‌راند که نتوانسته به رؤیای خود دست یابد: «یا لیتنی یوما أعود لقریتی... / الناس فیها کالطیور الراحلة / یمشون فی صمت وینسون السفر... / ویداعبون اللیل والأغصان... فی ضوء القمر / فیهم وفاء الطیبین المخلصین من البشر / أما أنا... قد کان لی قلب / وضاع علی الطریق / وغدوت فیک مدینتی مثل الغریق...» (همان: ۱۷۰)

«ای کاش روزی به روستای خود بازگردم.../ مردم در آنجا همانند پرندگان مهاجر هستند/ بدون سروصدا راه می‌روند و سیر و سفر را فراموش می‌کنند/ در نور ماه شب و شاخه‌ها را... نوازش می‌دهند/ وفاداری انسان‌های پاک و مخلص را دارند/ اما من... قلبی داشتم/ که در راه گم شد/ و ای شهر من، من همانند شخص غرق شده گشتم...»

اکنون شاعر دور افتاده است و از شهری سخن می‌گوید که همه غریب هستند و دلِ خوشی از زندگی در جوار آنان ندارد. جویده در این مقطع آرزو می‌کند به روستای دوران کودکی خود بازگردد تا در کنار روستائیان ساده‌دل و بی‌آلایش و فارغ از تمام مشکلات، روزگار خوش و خرمی را سپری کند. وی در قصیده «ویمضی العمر...» نیز برای معشوق خود شهر آرمانی و خیالی می‌سازد که در آن جا به محبوب خود می‌رسد و دوران خوش گذشته را زنده می‌کند: «غدا یا منیة الأيام تجمعن لیلینا / سنبنی للهوی بیتا ونلقى فیه ماضینا / ونکتب فیه ملحمة ونودعها أمانینا / ترکت لیدک أشعاری فضمیها إلی صدرک / وقولی إنھا عمری وما عمری سوی عمرک / عرفت الحبّ أمطارا وزهرا فی سنا ثغرک.» (همان، ۱۹۱)

«فردا، ای آرزوی روزهای خوش! شب‌ها ما را جمع می‌کند/ برای عشق خانه‌ای می‌سازیم

و گذشته را در آن رها می‌کنیم/ و در آن حماسه‌ای می‌نویسیم و آرزوهای خود را در آن به امانت می‌گذاریم/ اشعارم را برایت باقی گذاشتم پس آنها را در آغوش بفشار/ و بگو که آنها عمر من هستند و من عمری ندارم جز در سایه عمر تو/ عشق را همانند بارش باران‌ها و شکوفه‌ها در برق دندان‌های تو شناختم.»

پر واضح است که شاعر دل به دامان آرزوها آویخته و برای خود و معشوق، شهری آرمانی را متصور می‌شود که در آن، دور از نامهربانی‌ها و تشویش خاطرها با معشوق، حدیث عشق گوید و همچون گذشته نغمه عشق سر دهد.

۳-۴. نوستالژی سیاسی و استعمارستیزی

موقعیت هر کشور از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دستاوردهای علمی آن مورد توجه همه، به‌ویژه قشر فرهیخته و تحصیل کرده قرار دارد و جویده نیز از این قاعده مستثنی نیست. شاعر به گذشته کشور خود با حسرت اشاره نموده و حکومت کشورش به سرمدمداری حسنی مبارک را نکوهش می‌کند.

«جویده به همراه همقطارانش نقشی مهم در روشنفکری مردم داشتند. او شاعری است که لحظه‌ای از روشنگری مردم مصر و افشاگری استبداد دستگاه خود کامه حسنی مبارک دریغ نکرده و از وضعیت نابسامان کشور در دوران حاکمیت مبارک و پیش از آن سخن گفته و درد و رنج مردم را در قصاید متعدد به تصویر کشیده است.» (قائمی و همکاران، ۱۳۹۲ش: ۲۰۷) وی به‌ویژه در اواخر این حکومت با قصیده تند و کوبنده‌اش تحت عنوان «ارحل» از او می‌خواهد که حکمرانی را ترک کند. این قصیده در حمایت از مردمی است که برای بیرون راندن حسنی مبارک با ندای «ارحل ارحل» به خیابان‌ها آمده‌اند. شاعر حتی از شعار مردم برای نام‌گذاری قصیده خود بهره برده است؛ مردمی که در آخر به هدف خویش که همانا سرنگونی حکومت استبدادی است، رسیدند: «ارحل کزین العابدین وما نراه أضلّ منك / ارحل و حزبك فی یديك / ارحل فمصر بشعبها وریوعها تدعو عليك / ارحل فانی ما أری فی الوطن فردا واحدا یهفو الیک / لا تنتظر طفلا یتیمًا بابتسامته البریئة أن یقبَل و جنتیک / ارحل و عارك آی عار / مهما اعتذرت أمام شعبك لن یفید الاعتذار...» (جویده، ۲۰۰۹: www.montadaalhilal.com)

«برو هم چون زین العابدین [رئیس جمهور تونس] که او را گمراه‌تر از تو نمی‌دانیم/ برو حزبت را هم با خودت ببر/ برو که مصر یکپارچه تو را نفرین می‌کند/ برو که من گمان نمی‌کنم کسی در وطن برایت خوش آمد بگوید/ منتظر نباش که کودک یتیمی با تبسم معصومانه‌اش بوسه بر صورتت بزند/ برو که ننگت خیلی بزرگ است/ هر قدر در برابر مردم عذرخواهی کنی، فایده‌ای نخواهد داشت.»

دوره مبارک، دوره بحران اقتصادی، کاهش نفوذ منطقه‌ای، انحصارگرایی حکومت و افزایش نفوذ آمریکا در دستگاه سیاسی مصر بود. (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۲۴) همین مفاهیم در قصیده نسبتاً طولانی «لصوص العصر» به زبانی شیوا، صریح و کوبنده بیان شده است. اوج زیبایی این قصیده، اقتباس شاعر از خطبه ۲۷ امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است که براساس آن حاکمان سیاسی و دولتی خود را «اشباه الرجال» خطاب نموده است: «إني حلمت ولم أكن أدرى/ بأن قطناع الغربان ترقص كلما سقط الغزال/ لكنني أيقنت أن لصوص هذا العصر/ قد سرقوا الحرام مع الحلال/ أيقنت أن الأرض تُجهض نفسها/ إن ساد في الأوطان أشباه الرجال.» (جویده، ۲۰۰۰: ۵۱۰)

«من به رؤیا پرداختم و نمی‌دانستم/ که دسته‌های کلاغ‌ها می‌رقصند زمانی که آهوان از بین روند/ اما یقین داشتم که دزدان این عصر/ حرام را با حلال دزدیدند/ یقین داشتم که زمین سقط جنین می‌کند/ اگر در وطن، مردنمایان سیادت کنند.»

جغرافیای یک کشور، یکی از عوامل سرنوشت‌ساز در هویت و قدرت ملی به شمار می‌رود. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۷) انسان همیشه و در هر حال وطنش را دوست داشته و میان خود و میهنش ارتباطی عمیق احساس می‌کند و خود را جزئی از آن می‌داند، از هر چه باعث سربلندی میهنش شود، خوشش می‌آید و به خاطر مصایبی که متوجه میهنش می‌گردد، اندوهگین می‌شود. (رفاعی، [بی‌تا]: ۶) به عنوان مثال شاعر مصر را چنین خطاب قرار می‌دهد: «رأيتك يا مصر جسمًا نجيلاً/ فأين الجمال وأين البهاء؟/ وأين ثيابك عند الرّبيع/ وأين عبيرك ملء الفضاء؟/ سلبناك كل الذی تملكين.../ إلینا تعالی فانت الحنان/ إذا مات فینا زمان الوفاء/ إلینا تعالی فانت الأمان/ إذا صارت الأرض للأشقیاء/ سیبقی جمالك رغم

الخريف/ ورغم الرياح ورغم الشتاء.» (جویده، ۲۰۰۰: ۱۲۱)

«ای مصر تو را جسم ضعیفی دیدم/ کجاست زیبایی و ارزش و رونقت؟/ و کولباس‌های بهاری و زیباییت؟/ و بوی خوشت که فضا را معطر کرده کجاست؟/ هر آنچه که تو مالک آن بودی از تو گرفتیم.../ به سوی ما بیا که تو مهربان و رؤوفی/ هنگامی که دوران وفاداری در میان ما از رخ بر بندد/ به سوی ما بیا که تو امنیت و آسایشی/ هنگامی که زمین برای بدکاران شود/ زیبایی و شکوه تو باقی می‌ماند/ با وجود بادها و سرمای زمستان.»

شاعر در این قصیده با عنوان «أحزان مصر» کشور خود را جسمی ضعیف و نحیف می‌داند که استبداد حاکم، زیبایی و بهار و روزهای خوش آن را از بین برده است. با دقت در این شعر می‌توان به روح وطن دوستی و ملی‌گرایی شاعر پی برد که از شکوه و عظمت گذشته مصر - که اکنون بر باد رفته است - سخت اندوهگین و ناراحت است، هر چند امید دارد که مانند گذشته به آن اقتدار بازگردد. شاعر در قصیده‌ای دیگر به نام «المدينة تحترق» نیز این چنین می‌گوید: «الدَّارُ يا اِماهَ طِفْلٍ يَحْتَرِقُ/ هَذِي ذُنَابُ النَّارِ بِالْأَحْزَانِ تُسْرِعُ/ النَّارُ تَسْرِي فِي مَدِينَتِنَا وَ لَيْسَ لَنَا مَجِيرٌ/ أَكَلَتْ حَدَائِقَنَا مَزَارِعَنَا/ وَ عَصْفُورِي الصَّغِيرِ.../ الدَّارُ يا اِماهَ طِفْلٍ يَحْتَرِقُ/ صَدْرِي مِنَ الدِّخَانِ/ يَصْرُخُ... كَادَ صَدْرِي يَخْتَنِقُ/ اِماهَ/ النَّارُ مَنِّي تَقْتَرِبُ/ اِماهَ اِنِّي اُخْتَنِقُ.» (همان: ۱۲۷-۱۲۹)

«مادرم، به کودکی می‌ماند که می‌سوزد/ این گرگ‌ها شعله‌ آتش هستند که با غم و اندوه شتاب می‌کنند/ آتش در شهر ما زبانه می‌کشد و فریادرسی نداریم/ باغ‌ها و مزرعه‌های ما را نابود کرد/ و گنجشک کوچکم.../ ای مادر خانه همانند کودکی است که در حال سوختن است/ سینه‌ام پر از دود است/ فریادمی‌زند... در حال خفه شدنم/ مادر/ آتش به من نزدیک می‌شود/ مادر من خفه می‌شوم.»

شاعر با اشعار شیوا و ساده خود که برای همگان قابل درک و فهم است از شعله‌های آتشی سخن می‌گوید که همچون گرگ‌های تیزدو به سوی او هجوم می‌آورند، خانه‌اش را به آتش می‌کشند و همه چیز را نیست و نابود می‌کنند. اوج زیبایی این قصیده ابیات پایانی است؛ آنجا که شاعر گویا در میان شعله‌های آتش در حال سوختن می‌باشد و از دود و

گرمای ناشی از آن خفه می‌شود و فریادرسی می‌طلبد. او پیوسته مادرش را صدا می‌زند و از وی کمک می‌خواهد تا اینکه از شدت دود و گرما از نفس می‌افتد و دیگر صدایی از وی شنیده نمی‌شود.

فاروق جویده شاعری است که نه تنها به کشور و جغرافیای وطن خویش اهمیت می‌دهد و به گذشته‌های باشکوه آن حسرت می‌خورد؛ بلکه همه کشورهای اسلامی را مخاطب خود قرار داده و روزگاران پر آوازه و پر رونق آنان را یاد آور می‌شود. او همواره بر گرفتاری‌های حال آنان اندوه می‌خورد و ظلم، ستم، تبعیض و تجاوزهای استعماری را در اشعار خویش به تصویر می‌کشد، هر چند امیدوار است به دوران خوش گذشته بازگردند و شکوه و قدرت از دست رفته را بازیابند.

جویده، درد کودکان و مردم عراق را از عمق جان‌ش درک کرده و از جنایت اشغالگران عراق رنجور است گویا او نیز عضوی از مردم عراق بوده و در کوچه پس کوچه‌های بغداد می‌گردد و با مشکلات و دردهای مردمش از نزدیک آشنایی دارد. (غیبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۱۹) او در قصیده «من قال أن النفط أغلى من دمي» در مورد عراق چنین می‌گوید: «أطفال بغداد الحزينة يسألون... / عن أي ذنب يقتلون... / يقتسمون خبز الموت... / هذي كلاب الصيد فوق رؤوسنا تعوي... / أطفال بغداد الحزينة في الشوارع يصرخون / جيش التتار.. يدق أبواب المدينة كالوباء... / عبر الغزاة هنا كثيرا... ثم راحوا... / هذي مدینتنا... وکم باغ آتی... / ذهب الجميع / ونحن فيها صامدون / سيموت هولاء / ويعود أطفال العراق / أمام دجلة يرقصون... / سنحارب الطاغوت فوق الأرض... (جویده، ۲۰۰۰: ۴)

«کودکان بغداد با اندوه و ناراحتی می‌پرسند... / به خاطر چه گناهی کشته می‌شوند... / نان مرگ را تقسیم می‌کنند، این سگ‌های شکاری بالای سر ما پارس می‌کنند... / کودکان بغداد محزون و غمگین در خیابان‌ها ناله و فریاد می‌زنند / سپاه تاتار... درهای شهر را مانند ویا می‌زنند / جنگجویان زیادی از اینجا گذر کردند... این شهر ماست... سپس رفتند... و چه بسیار طغیان‌گرانی که آمدند... / همه رفتند / و ما در آن استوار و پایداریم / هولاء کو خواهد مرد / و کودکان عراق باز می‌گردند / در مقابل دجله می‌رقصند... / با طاغوت بر زمین مبارزه

خواهیم کرد.»

شاعر در این قصیده اوضاع کشور عراق را به تصویر کشیده است که کشورهای غربی هر چند با اسم زیبای مبارزه با حکومت استبدادی اما در واقع برای تسلط بر منابع نفتی این کشور به آن حمله کرده‌اند؛ حمله‌ای که باعث ویرانی اقتصاد و بی‌خانمانی بسیاری از عراقی‌ها شد. جویده امید دارد که مردم عراق با پایداری و مقاومت در برابر غارتگران - که آن‌ها را هولاکوی زمانه تعبیر می‌کند - همانند گذشته پیروز شوند؛ همان گونه که قبلاً این تجربه تلخ را با پیروزی سپری کرده‌اند. در این قصیده وجود فرایض و نمادهای دینی مانند «صلاة الفجر» و «المساجد والكنائس» و تلمیح قرآنی «یسألون عن آی ذنب یقتلون» به آیه ۹ سوره تکویر، ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾، نشان می‌دهد که شاعر بر جنبه ملی و مردمی تأکید می‌کند.

لبنان کشوری دیگر است که فاروق جویده در بسیاری از اشعار خود بر روزگار شکوه و عظمت از دست‌رفته آن حسرت می‌خورد. او غفلت و بی‌تدبیری ملت عرب را در خصوص دین اسلام نکوهش می‌نماید و یادآوری می‌کند که شهرهای این کشور، رنگ و بوی غیردینی به خود گرفته‌اند و خواهان بازگشت نمادهای مذهبی و روحیه دینی در میان مردم است. شاعر در قصیده «یا زمان الحزن فی بیروت» در این راستا سروده است: «وکل قصائد الأحزان یا بیروت / لا تكفی لبكیک / یا نهرا من الأشواق / عاش العمر یروینا... / ویا جرحا سیقی العمر... کل العمر / یؤلمنا... ویشقینا / ویا غرناطة الفیحاء... / غدوت الآن یا بیروت برکانا... / حرام أن نراك الیوم وسط النار / قتلنا الصبح فی عینیک... / وبعنا الله والقرآن یا بیروت.» (همان، ۱۰۷-۱۰۸)

«ای بیروت که همه قصیده‌های ناراحتی و غم‌ها هستی / گریه کردن مان به خاطر تو کافی نیست / ای رودی از اشتیاق / عمری را گذراند در حالی که ما را سیراب می‌کرد... / و ای زخمی که عمری خواهد ماند... تمام عمر / ما را به درد می‌آورد... و به مشقت می‌اندازد / ای غرناطه وسیع و آباد... / ای بیروت اکنون تو آتشفشانی ظاهر شدی... / روا نیست که امروز تو را میان آتش بینیم / روشنایی صبح را در چشمانت کشتیم... / و خدا و قرآن را فروختیم ای بیروت.»

شاعر در این قصیده، هویت اسلامی-لبنانی را به مردمش گوشزد می‌کند و با ذکر «مآذن»، «صلاة الفجر»، «دین»، «الله»، «قرآن»، «مساجد» و غیره از آن‌ها می‌خواهد مظاهر و نمادهای اسلام را فراموش نکنند. او این فاجعه بی‌دینی را به آتشی تشبیه کرده که به جان بیروت افتاده است و زیبایی و شکوهش را می‌سوزاند و از بین می‌برد. غرناطه شهری در اسپانیا است و شاعر به دوران حضور اسلام در اندلس قدیم اشاره می‌کند.

۳-۵. نوستالژی غم و درد پیری

جویده، در اشعار خود از دوران پیری و عوارض ناشی از آن بسیار یاد کرده است. وی برای نشان دادن این نوستالژی واژگان، عبارات، ادوات استفهام و منادا و مانند آن‌ها را فراوان تکرار نموده است. شاعر واژه‌های «عمر» و «موت» را به وفور تکرار کرده و نسبت به گذشت سالیان زندگی با غم و اندوه و حسرت نگاه می‌کند. وی به هنگام یاد پیری از ایام جوانی و رؤیای زیبای آن دوران سخن می‌گوید؛ زیرا زیباترین روزهای زندگی هر فردی است که می‌تواند به آرزوها و آمال خود برسد: «یا للعمر وقت ضائع / عام مضی... عامان... عشر / لست أعرف کم مضی... / فالعمر فی قدم الریاح / واللّیل یلتهم الصبح / ولأنتی رغم القبور... / ورغم موت الأرض / أرفض أن أموت / یمضی علینا العمر... والحلم الجمیل / عبرت علی عمری کما یهفو النسیم / ورجعت للحنن الطویل». (همان، ۴۸-۴۵)

«وای بر عمر که زمانی گذراست / یک سال، دو سال و ده سال گذشت / نمی‌دانم چقدر گذشت / پس عمر در گذر بادهاست / و شب صبح را می‌بلعد / و من با وجود قبرها و مرگ زمین / مرگ را نمی‌خواهم / عمر و رؤیای زیبا بر ما می‌گذرد / همان گونه که نسیم می‌وزد از عمرم گذشتم / و به غم و اندوه طولانی باز گشتم».

شاعر نسبت به عمر خویش که با سرعت گذشته، سخت ناراحت است. او گذشت سال‌های زندگی را همانند وزش نسیمی می‌داند که انسان متوجه آن نمی‌شود تا به غم و اندوه و ناتوانی دوران پیری برسد. او حسرت جوانی و رؤیای شیرین دورانی را می‌خورد که هنگام پیری و ناتوانی متوجه آن شده است. وی در قصیده‌ای دیگری گذر عمر را چنین به تصویر کشیده است: «العمر یرسم فی تراب الوجه أحزان السنین / أصبحت بعد کالعجوز / یردّد

الكلمات / يمضغها وينساها ويأكلها / ويدرك أنّ شيئاً لا يقال / ما عدت أعبأ بالكلام / فالتّاس
تعرف ما يقال / كلّ الذّي عندى / كلام لا يقال! (همان، ۱۵)

«گذر عمر، غم و اندوه سالیان را بر چهره ترسیم می کند/ بعد از این همانند پیری ظاهر
شدم/ که کلمات را تکرار می کند/ آن‌ها را می جود و فراموش می کند و آن‌ها را می خورد/
و درک می کند که چیزی است که بیان نمی شود/ دیگر سخن برایم مهم نبود/ مردم آنچه
گفته می شود را می دانند/ هر چیزی که نزد من است/ سخنی است که گفته نمی شود!»

شاعر در این قصیده از اینکه پیر شده و آثار پیری در چهره‌اش هویدا گردیده بسیار
اندوهگین است. او به آثار پیری اشاره می کند که توان سخن گویی را از او گرفته و حافظه‌اش
را ضعیف نموده است به گونه‌ای که نمی تواند عبارات را به خوبی بیان کند. جویده در
قصیده‌ای دیگر به نام «و تسقط بیننا الأيام» باز هم درباره گذشت عمر می گوید: «ویمضی
العام... بعد العام... بعد العام / وتسقط بیننا الأيام / ویصبح عمرنا سدی / ... / ویمضی العام...
بعد العام... بعد العام... / فلا أنت التي كنت ولا أنا فارس الأحلام / و یمضی العام... بعد
العام... بعد العام... / و تسقط بیننا الأيام.» (همان، ۵۱-۵۲)

«سالیان عمر از پس هم می گذرند/ و روزها در میان ما سپری می شوند/ عمر ما بی فایده
گشت/ و سالیان عمر از پی هم می -گذرند/ و نه تو همانی هستی که بودی و نه من شاهزاده
رؤیایا هستم/ و سال‌های متوالی در گذرند/ و روزها در میان ما می روند.»

از نام این قصیده که در خود قصیده هم تکرار شده، مشخص است که شاعر از گذشت
روزهای عمر و بی فایده بودن آن سخن می راند. او در این ظجاً نیز واژه‌های «عام» و «یمضی»
را - که همگی از حسرت خوردن شاعر بر روزگاران خوش گذشته حکایت دارد- تکرار
نموده است، در حالی که گذر عمر طراوت و شادابی را از وی گرفته و به انتهای آمال و آرزو
رسانده است.

نتیجه‌گیری

با پژوهش در اشعار فاروق جویده این نتایج حاصل شد:

- اشعار فاروق جویده سرشار از حس نوستالژی است و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را یادآوری خاطرات خوش گذشته، عشق و دوری از معشوق، آرمان‌شهر، نوستالژی سیاسی و استعمارستیزی و نوستالژی غم و درد پیری تشکیل می‌دهد. از این میان پررنگ‌ترین موضوعات نوستالژیک اشعار جویده، عشق و وطن می‌باشد. شاعر، گاه عاشق و شیفته محبوب خود است و گاهی به شکل ملی‌گرایی اسلامی بروز می‌کند که غم و رنج کشورش عذابش می‌دهد؛
- جویده از نابسامانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود و کل جهان اسلام رنج می‌برد و عامل فقر و استبداد و بی‌عدالتی در جامعه خویش را حاکمان بی‌لیاقت و ناکارآمد می‌داند. او همانند مُصلحی با قلم رسای خویش از مردم می‌خواهد که در مقابل حاکمان جور ایستادگی و مقاومت کنند. وی همچنین از دیگر کشورهای عربی مانند لبنان، عراق و غیره نام می‌برد که گویا خود در این کشورها زندگی کرده و مصایب و سختی‌های آنان را با گوشت و پوست خود حس کرده است؛
- اشعار شاعر با زبانی شیوا و صریح و ساده بیان شده است و تنها زمانی که از اوضاع وطن خویش و کشورهای عرب سخن می‌گوید با زبانی تیز، بی‌محابا، کوبنده به بیان عقاید و دیدگاه‌های خود می‌پردازد؛
- جویده در خلق اشعار خود از عشق، سرزمین رؤیایی، وطن و خاطرات خوش و تنعم زندگی در گذشته با حسرت یاد می‌کند و خواهان بازگشت به دوران طلایی تمدن کشور خود می‌باشد که به صورت نمود نوستالژی در اشعارش آشکار شده است.

منابع و مآخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.
 ۲. اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۱)، آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی، چاپ دوم، تهران: نی.
 ۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ نامه ادبی فارسی، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
 ۴. جویده، فاروق (۲۰۰۰)، مجموعه الکامله، طبع ۶، القاهرة: مرکز الأهرام التجاریه للترجمة والنشر.
 ۵. خلیفه، بسمه (۲۰۱۱)، الحنین والألم فی الشعر الأندلسی، المجلد الثاني، الطبعة الأولى، بیروت: دار النهضة العربية.
 ۶. رفاعی، عبدالعزیز؛ عبدالواحد الشاع، حسین [بی تا]، الوحده الوطنیه فی مصر عبر التاريخ، د.ت، التقديم: سید مرعی. القاهرة: عالم الكتب.
 ۷. سردارنیا، خلیل الله (۱۳۹۰)، «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر (از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱)»، فصلنامه روابط خارجی، شماره دوم، صص ۱۰۵-۱۳۱.
 ۸. شاملو، سعید (۱۳۷۵)، آسیب‌شناسی روانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات رشد.
 ۹. شرفاوی، محمود (۱۹۹۸)، تأملات فی الميثاق الوطني، الإسکندریه: الدار القومية للطباعة والنشر.
 ۱۰. صادقی، اسماعیل و همکاران (۱۳۹۳)، «بررسی نوستالژی آرمان‌شهر در اشعار شاعران معاصر» پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۲، دانشگاه سیستان و بلوچستان، (صص ۲۰۸-۱۸۹).
 ۱۱. غیبی، عبدالاحد و همکاران (۱۳۹۳)، «هویت اسلامی - عربی و استکبارستیزی در اشعار فاروق جویده و نقش او در بیداری اسلامی»، نشریه ادبیات پایداری، سال ۶،

- شماره ۱۱، دانشگاه شهید باهنر کرمان، صص ۳۳۱-۳۱۰.
۱۲. قائمی، مرتضی و همکاران، (۱۳۹۲)، «مضامین تعهد ادبی در اشعار فاروق جویده»،
مجله ادب عربی، دانشگاه تهران، شماره ۲، سال ۶، صص ۲۲۱-۲۰۱.
۱۳. _____، (۱۳۹۳)، «بررسی مضامین سیاسی اشعار فاروق جویده در
جریان انقلاب ۲۰۱۱ مصر»، فصلنامه لسان مبین، سال ۵، دوره جدید، شماره ۱۶،
صص ۱۵۲-۱۲۸.
۱۴. مختاری، محمد (۱۳۷۷)، «معیارهای سنجش شکل گیری، ثبت و انتقال خاطره
جمعی در شهر تهران»، نشریه هنرهای زیاده شماره ۳۷، صص ۵-۱۷.
۱۵. میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، چاپ اول، تهران:
تمدن ایرانی.
۱۶. نظری، نجمه؛ فاطمه، کولیوند (۱۳۸۹ش)، «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق»،
نشریه ادب و زبان، سال چهاردهم، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۴۶، صص ۱-۱۸.
۱۷. جویده، فاروق (۲۰۱۰)، الموقع الرسمي للشاعر فاروق جویده، www.goweda.com.
۱۸. _____ (۲۰۰۹)، منتدى علوم المنصورة، www.montadaalhilal.com.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی